

## علیه تربیت فرزند

ای فرزندمان باغبان باشیم یا نجار؟

آیسون گوپنیک

ترجمه مینا قاجارگر

www.ketab.ir



این اثر ترجمه‌ای است از:

## The Gardener and the Carpenter

What the New Science of Child Development Tells us about the Relationship between Parents and Children

Alison Gopnik

Farrar, Straus & Giroux, 2016

سرشناسه: گوپنیک، آلیسون، ۱۹۵۵ -

Gopnik, Alison

عنوان و نام پدیدآور: علیه تربیت فرزند: برای فرزندمان یاغبان باشیم  
نجا ری / آلیسون گوپنیک: ترجمه مینا قاجارگر.

مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص:، تصویر؛ ۱۴/۵/۲۱۷۵/۵ م.س

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۹۱-۵۱-۶

وضعیت فهرست نویسی: فینبا

یادداشت: The gardener and the carpenter: what the new science of

child development

یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان "تربیت یاغبانی و نجاری" با ترجمه‌ی مقصود رزم‌آرای شرقی، امیر یوسفی توسط گردوی دانش در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است.

شناسه افزوده: قاجارگر، مینا، ۱۳۶۶ - مترجم

Ghajarjar, Mina

رده بندی کنگره: ۴۱۳۹۷ ت ۸۶ گ / BF۷۱۳

رده بندی دیویی: ۱۵۵ / ۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۳۵۲۷۳

علیه تربیت فرزند

برای فرزندان باغبانان، باغبانان یا نجاران؟

نویسنده: آلیس کوپنیک

مترجم: مهرداد ارگر

ناشر: ترجمان علوم

ویراستار: مریم سپهر

طراح جلد: اسماعیل خدایی

صفحه‌آرا: مهدی جاودان

چاپ: زیتون

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

پست الکترونیکی: [publication@tarjomaan.com](mailto:publication@tarjomaan.com)

[tarjoman.nashr@gmail.com](mailto:tarjoman.nashr@gmail.com)

فروشگاه اینترنتی: [www.tarjomaan.shop](http://www.tarjomaan.shop)

حقوق چاپ و نشر در قالب‌های کاغذی،

الکترونیکی و صوتی، انحصاراً برای انتشارات

ترجمان علوم انسانی محفوظ است.

- ۱۳ سپاسگزاری
- ۱۷ مقدمه: پارادکس های والدین
- ۲۴ از والدگری تا والدبودن
- ۲۷ پارادکس ها
- ۲۷ پارادکس های عشق
- ۲۹ پارادکس های یادگیری
- ۳۳ منحصر به فرد بودن کودکی
- ۳۵ باغ کودک
- ۳۹ [۱] برضد والدگری
- ۴۵ درستایش شلختگی
- ۴۹ ایده هایی که به جای ما می میرند
- ۵۰ روش در برابر بهره برداری
- ۵۶ والدین حمایتگر
- ۵۹ [۲] زمان کودکی
- ۶۰ رخصت
- ۶۵ فراسوی روایت های توجیهی
- ۶۹ پارادکس نابالغ
- ۷۷ یادگیری، فرهنگ و حلقه های بازخورد
- ۸۱ تغییر پذیری: ناشناخته های ناشناخته
- ۸۲ بازگشت به والدگری
- ۸۵ [۳] تکامل عشق
- ۸۹ جفت شدن: پیچیده است
- ۹۹ انواع عشق

مادر بزرگ‌ها	۱۰۲
شبه‌والدها	۱۰۶
معمای تعهد	۱۱۰
ریشه‌های تعهد	۱۱۷
هزینه‌های تعهد	۱۱۹
عشق و والدگری	۱۲۱
[۴] یادگیری از طریق نگاه کردن	۱۲۳
بازیگاران کوچک	۱۲۶
۱. نحوه نوروپ‌های آینه‌ای	۲۹
تولد تقلید	۱۳۳
یادگیری در میان جهان	۱۳۵
وقتی کودکان از یکدیگر یاد می‌گیرند	۱۴۱
تقلید موبه‌مر	۱۴۴
مناسک	۱۴۷
تقلید در میان فرهنگ‌ها	۱۵۲
با هم انجام دادن	۱۵۳
[۵] یادگیری از طریق شنیدن	۱۵۷
یادگیری از طریق گواهی دیگران	۱۵۹
مطمئن بودن از خویش	۱۶۲
می‌خواهی چه کسی را باور کنی؟	۱۶۴
داستان تعریف کردن	۱۶۸
پرسش‌ها و تبیین‌ها	۱۷۷
چرا می‌پرسی چرا؟	۱۸۱
پرسش از ذات	۱۸۵
اجازه دهیم خوش تیپ خودش از قضیه سردریاورد	۱۹۵
[۶] تأثیر بازی	۱۹۹
موش‌های مبارز	۲۰۳
یادگرفتن همه چیز	۲۰۷
مهره‌های بازی و دستگاه مهره‌ها	۲۱۲
باورپذیر ساختن	۲۱۷
کودکان بی‌زی	۲۱۸

- ۲۲۴ انواع ذهن ها
- ۲۲۸ ربیات های رقصنده
- ۲۳۱ فراتراز خانم ها ویشام
- ۲۳۹ [۷] رشد کردن
- ۲۴۵ کارآموزی
- ۲۴۹ مهارت های تحصیلی
- ۲۵۳ متفاوت اندیشیدن
- ۲۵۷ اختلال کم توجهی
- ۲۶۰ تحصیل و یادگیری
- ۲۶۲ آدم ها در زمین بازی
- ۲۶۷ دو سیستم نوجوانی
- ۲۷۹ [۸] آینده و گذشته: کودکان و تکنولوژی
- ۲۸۵ مغزخواننده
- ۲۹۱ جهان صفحه نمایش ها
- ۲۹۴ بهشت و «مکس دیوانه»
- ۲۹۵ چرخ دنده تکنولوژیک
- ۳۰۰ شهربوب
- ۳۰۲ چه باید کرد؟
- ۳۰۵ [۹] ارزش کودکان
- ۳۱۳ رزب خط رسم و سیاست عمومی
- ۳۱۵ یافتن پول
- ۳۲۱ بی و جوان
- ۳۲۴ کار ری هنر، علم
- ۳۲۹ نتیجه
- ۳۳۳ بی نوزادها
- ۳۵۱ منابع
- ۳۷۹ نمایه

## عده به. پارادکس های والدین

چرا پدر و مادر باشیم ؟ مراقب فرزندان کاری پرزحمت و توان فرساست و باین حال بیشتر ما آن را عمیقاً ارزشناک ندانیم. چرا؟ چه چیزی باعث می شود پدر و مادر بودن به زحمس بیفزاید؟

یک پاسخ رایج، به خصوص برای پدرن و مادران طبقه متوسط امروزی، این است که شما پدر و یا مادر هستید، پس می توانه کس به اسم «والدگری» را انجام دهید. «والد بودن» فعلی هدفمند است و نوعی «عمل» توصیف می کند. هدف این است که فرزند شما به نحوی تبدیل به بزرگ سالی با شادتر و یا موفق تر شود، بهتر از آنچه در غیر این صورت می بود، یا (اگرچه ما این را به آسانی می گوییم) بهتر از بچه های همسایه. نوع درست والدگری نوع درست فرزند پروری است. ارمغان می آورد، که به نوبه خود روزی نوع درست بزرگ سال خواهد شد.

البته، مردم گاهی اوقات واژه «والدگری» را تنها برای توصیف آن چیزهایی به کار می برند که والدین واقعاً انجام می دهند. اما بیشتر اوقات، به ویژه امروزه،

«والدگری» یعنی کارهایی که والدین باید انجام دهند. در این کتاب، بحث خواهیم کرد که این تصویر تجویزی از والدگری، از منظر علمی، فلسفی، سیاسی و همچنین از منظری شخصی، به نحوی بنیادی گمراه کننده است. استفاده از این تصویر، برای فهمیدن اینکه والدین و فرزندان به واقع چگونه می اندیشند و عمل می کنند، اشتباه است، و به همان میزان، استفاده از آن به عنوان بصیرتی که نشان دهد آن ها باید چگونه بیندیشند و عمل کنند نیز خطاست. چنین رویکردی رُفعاً زندگی را برای فرزندان و والدین نه بهتر که بدتر و سخت ترمی کند.

والدگری چنان فراگیر و وسوسه انگیز است که ممکن است بدیهی، بی عون و - را واضح به نظر برسد. اما در همان زمانی که والدین، که البته نویسنده کتاب هم یکی از آن هاست، جذابیت مدل والدگری را حس می کنند، همچنین، اغلب به صورت ابتدایی، حس می کنند که یک جای کار می لنگد. ما هم نگرانیم که مبادا فرزندانمان در مدرسه موفق نباشند و هم نگرانیم که نکند از فشاری که برای موفق شدن بر آن ها تحمیل می شود آسیب ببینند. ما فرزندانمان را با فرزندان دوستانمان مقایسه می کنیم و بعد به خاطر این کار احساس انزجار می کنیم. ما روی آخرین عناوین کتاب می کنیم که برخی نسخه ها دستورالعمل های جدید والدگری را ستوده یا بدانند، حمله کرده اند و بعد، شاید با صدایی که کمی بیش از حد بلند است، می گوئیم که «از همه این حرف ها عملاً برطبق گزینه عمل خواهیم کرد».

کار و تلاش برای رسیدن به نتیجه ای خاص الگوی خرد برای بسیاری از فعالیت های حیاتی انسانی است. چنین چیزی الگوی درستی برای نجارها یا نویسندگان یا تجار است. شما می توانید با ارزیابی کیفیت صندلی هایی که ساخته اید، کتاب هایی که نوشته اید، یا تراز مالی تان قضاوت کنید که آیا نجار یا نویسنده یا رئیس خوبی بوده اید یا خیر. در تصویر والدگری، همین الگو دنبال

می‌شود. والد نوعی نجار است، اگرچه هدف تولید نوع خاصی از محصول، مثل صندلی، نیست، بلکه هدف تولید نوع خاصی از «آدم» است.

تخصص و مهارت در کار موفقیت به همراه می‌آورد. وعده والدگری این است که مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و مهارت‌های خاص، وجود دارد که والدین می‌توانند کسب کنند. این تکنیک‌ها به آن‌ها کمک خواهد کرد که هدف شکل دادن به زندگی فرزندانشان را محقق کنند. و یک صنعت نسبتاً بزرگ ظهور کرده است که نوید ایجاد دقیقاً همان مهارت‌ها را می‌دهد. حدود شصت هزار کتاب در بخش والدگری سایت آمازون موجودند و در عنوان اکثرشان عبارت «چگونه» دیده می‌شود. البته بسیاری از کتاب‌های «خودآموز» تنها توصیه‌هایی عملی راجع به والدبودن ارائه می‌دهند. اما تعداد بسیار بیشتری از آن‌ها وعده می‌دهند که اگر والدین دقیقاً تکنیک درست را تمرین کنند و اجرا نمایند، می‌توانند تغییری اساسی ایجاد کنند در سبک فرزندانشان قرار است از آب دربیاید.

به‌رحال الگوی والدگری چینی نیست که آن را فقط در کتاب‌های «خودآموز» بیابید. این الگو بر نحوه اندیسیدن دهانه رباره رشد و شکوفایی کودکان، به‌طور کلی، تأثیر می‌گذارد. من یک روان‌شناس رشد هستم؛ می‌کوشم تا دریابم ذهن کودکان چگونه است و چرا چنین است. با وجود این تقریباً هر کسی که با من درباره دانش کودکی مصاحبه کرده سؤالاتی نیز راجع به این پرسیده است که والدین چه باید بکنند و تأثیر طولانی مدت آنچه که انجام می‌دهند به‌خاطر چه خواهد بود. ایده والدگری همچنین یکی از سرچشمه‌های بزرگ غم و درد والدین - به‌ویژه مادران - است. ایده والدگری به افروختن جنگ‌های بی‌پایان میان مادران و دانش می‌زند. اگر این ایده را بپذیرید که والدگری نوعی کار است، پس باید میان این

---

#### 1. How-To

۲. Mommy Wars: مناقشه بین مادران شاغل و مادران خانه‌دار بر سر روش‌های فرزندپروری [مترجم].

نوع کار و انواع دیگر کار (مثلاً شغل) دست به انتخاب بزنید. به خصوص مادران در مواجهه با این سؤال که آیا می‌توان هم در کار والدگری و هم در شغلی دیگر موفق بود به شدت حالت تدافعی به خود می‌گیرند و گیج و سردرگم می‌شوند. آن‌ها احساس می‌کنند مجبورند میان اهمیت کمتر قائل شدن برای مادر بودن و چشم پوشیدن از شغلشان دست به انتخاب بزنند. اما همین دوراهی پدران را نیز با شدت بیشتری تحت تأثیر قرار می‌دهد زیرا از آن‌ها کمتر از مادران قدردانی می‌شود. در نتیجه، گرایشی در جهت مخالف برای تنزل اهمیت والد بودن وجود دارد که تا حد زیادی ناشی از همیمن رویکرد است و شاهدش نیز تمام خاطرات کنای آمیز است که زنان در آن‌ها، به نحو خودآگاه، به تردیدشان در مورد مادر بودن اعتراف می‌کنند. رزی هر رفته، اگر والد بودن نوعی شغل باشد که هدف از آن پرورش یک بزرگسال موفق است، شغل کاملاً افتضاحی است، ساعات طولانی، بدون حقوق و مزایا، و از دایره بی‌سنگین. و تا بیست سال هیچ تصویری ندارید که آیا کارتان را خوب انجام داده‌اید یا نه، واقعیتی که به خودی خود می‌تواند این شغل را به کاری اعصاب خردکن و مملو از احساس گناه و عذاب وجدان تبدیل کند. اما اگر والد بودن نوعی شغل نیست، چرا انجامش می‌دهیم؟ اگر هدف ایجاد نوع خاصی از بزرگسال نیست، پس چیست؟

خود من یکی از آن والدهای عصبی و شغل‌ناشناس متوسط هستم و در تمام طول زندگی‌ام هم فشار الگوی والدگری و هم واکنش برضد آن را تجربه کرده‌ام. هر سه پسر بزرگ شده‌اند، تا حد قابل قبولی شاد و مریض نبودند و خودشان در آستانه بچه دار شدن هستند. اما من همچنان خود را دائماً در حال قضاوت راجع به مسئولیتم در مورد فراز و فرودهای زندگی فرزندانم می‌یابم. آیا وقتی کوچک‌ترین پسرم را، زمانی که هشت سالش بود، هر روز به مدرسه می‌رساندم، بیش از حد معقول مواظبش بودم؟ یا وقتی در سن نه سالگی اش دیگر این کار را

نمی‌کردم، مادر غافل‌لی شده بودم؟ من می‌خواستم فرزندانم راه خودشان را دنبال و استعداد‌های خودشان را کشف کنند. اما آیا بهتر بود اصرار می‌کردم که فرزند بزرگم، به جای تلاش برای موسیقی دان شدن، دانشگاه را تمام کند؟ من باور داشتم - و هنوز هم باور دارم - که مدارس عمومی خوب بهترین گزینه برای کودکان هستند. اما وقتی دو پسر بزرگ‌ترم از مدرسه عمومی محل راضی نبودند، بهتر نبود آن‌ها را به مدرسه‌ای خصوصی با شهریه‌ای بالا در حومه شهر می‌فرستادم؟ همان کار که برای پسر کوچک‌ترم کردم. آیا باید پسر کوچکم را مجبور می‌کردم کامپیوتر را بشناسد، موسیقی بخواند، یا اجازه می‌دادم در برنامه‌نویسی مهارت پیدا کند؟ بطور کلی، من مطمئن شوم که فرزند وسطی «بااستعدادم» زمان زیادی برای بازی کردن دارد. تکالیفش را انجام می‌دهد و هم‌زمان به کلاس‌های ریاضیات پیشرفته و بدنسازی هم می‌رسد. سخت‌تر از همه اینکه وقتی کوچک‌ترین فرزندم دبیرستان را به پایان رساند، من از همسرم جدا شدم. آیا باید این کار را زودتر می‌کردم؟ یا دیرتر؟ یا اصلاً نباید اقدام می‌شدم؟

تخصص و دانش حرفه‌ای من در مورد رستوران‌ها به همان پاسخ‌هایی رساند که دیگران هم می‌دانند. وقتی به گذشته و بیش از چهار سال والدبودنم نگاه می‌کنم، حدس می‌زنم بهترین پاسخ این است که این پرسش - نادرست هستند.

فکر کردن راجع به تجربه خودتان به عنوان یک والد ممکن است شما را در مورد والدگری دچار تردید کند. اما تأمل در مورد پدر و مادرها و فرزندانشان دگرگونی باعث می‌شود الگوی والدگری ناپسندیده به نظر برسد. مهم‌تر از همه، افراد «نادرست» که در شادی و امنیت و رفاه و در کنار تعداد زیادی کودکان دیگر رشد کردند، واقعاً پیشرفت شگفت‌انگیزی نسبت به والدین فوق‌العاده نسل ما - که در فقر و بحران و جنگ بزرگ شدند - نداشته‌اند. همه ما کسانی را می‌شناسیم که کودکی

وحشتناکی داشته‌اند و در آینده به بزرگسالانی بی‌نظیر و والدینی بامحبت تبدیل شده‌اند، و همچنین والدینی خوب را دیده‌ایم که به نحوی تراژیک فرزندان ناخاد نصیبشان شده است.

مؤثرترین و دردناک‌ترین ضدالگوی والدگری زمانی مطرح می‌شود که در مورد والدین کودکانی می‌اندیشیم که هرگز به سن بزرگسالی نمی‌رسند. در سال ۲۰۱۱، امیلی رپ<sup>۱</sup> مقاله‌ای به شدت تکان‌دهنده نوشت که بارها و بارها منتشر و خوانده شد. این مقاله دربارهٔ پسر امیلی، رونان، بود که او می‌دانست پیش از رسیدن به سه سالگی، دلیل ابتلا به بیماری تی-سکس<sup>۲</sup> از دنیا خواهد رفت. این مسئله هیچ حاوتی در مدت عشقی که او به عنوان یک مادر نسبت به پسرش داشت ایجاد نکرد. او را از بزرگسالی را تجربه نمی‌کرد، و با وجود این ما احساس می‌کنیم که امیلی رپ و دیگران چون او کامل‌ترین نمونه‌های آن چیزی هستند که معنای والدبودن است.

آیا مهم است که بفهمیم چرا والدبودن ارزشمند است؟ نگرانی در مورد والدین و فرزندان اغلب به بحث‌های جامع به سبک زندگی و وبلاگ‌های «مامان»ها فروکاسته می‌شود. اما من در این کتاب بحث خواهم کرد که، در واقع، آن نگرانی‌ها و دغدغه‌های هرروزه جنبه‌های عمیق شرایط انسانی را منعکس می‌کنند، تنش‌هایی که جزء جدایی‌ناپذیر زندگی ما به عنوان یک انسان هستند. از منظری زیست‌شناختی، کودکی به‌غایت طولانی و آسیب‌پذیر انسان، و سرمایه‌گذاری کلان بر روی فرزندان که با آن کودکی طولانی متناسب است، بخشی بسیار مهم از آن چیزی است که ماهیت انسان را می‌سازد. این سرمایه‌گذاری در راستای خدمت به چه هدفی است؟ چرا تحول یافته است؟

1. Emily Rapp

۲. tay-sachs: نوعی بیماری ذخیره‌ای است [مترجم].

در یافتن اینکه چرا والد بودن ارزشمند است فقط پرسشی شخصی یا زیست‌شناختی نیست، بلکه پرسشی اجتماعی و سیاسی نیز هست. مراقبت از کودکان هرگز، در تمام طول تاریخ بشر، صرفاً نقش مادران و پدران بیولوژیک نبوده است. از همان ابتدا، این مراقبت برنامه اصلی هر جامعه انسانی بوده است و هنوز هم چنین است. برای مثال، نظام آموزشی به دنبال مراقبت از فرزندان همه است.

مانند دیگر نهادهای اجتماعی، شیوه مراقبت ما از کودکان در گذشته تغییر کرده و در آینده نیز تغییر خواهد کرد. اگر بخواهیم تصمیمات خوبی در مورد این تغییرات بگیریم، رونه نیست باید به نحوی سنجیده و حساب شده بیندیشیم که مراقبت از فرزندان چیست؟ پیش‌دستانی باید چگونه باشد؟ چگونه می‌توانیم مدارس عمومی را اصلاح کنیم؟ حاکمیت باید در مورد رفاه یک کودک تصمیم بگیرد؟ چگونه باید با فناوری‌های جدید مواجه شویم؟ مراقبت از کودکان، همان‌طور که موضوعی علمی و تخصصی است، موضوعی سیاسی نیز هست و تنش‌ها و پارادکس‌های مربوط به آن هم در میان کلان‌ها و هم در مقیاس‌های کوچک‌تر بروز پیدا می‌کنند.

باید یک نحوه اندیشیدن به کودکان وجود داشته باشد که از سویی فراتر از «خودآموز» و از سوی دیگر فراتر از خاطرات کنایه‌آمیز باشند. دیکشنری تأثیرات طولانی مدتی که علم و فلسفه مطرح می‌کنند می‌تواند مفید باشد اما این «زودی مادر بزرگ می‌شوم، و شاید این منظر بتواند چشم‌اندازی حتی بهتر را جایز بگذارد. مادر بزرگ بودن نوعی فاصله همدلانه‌تر، هم از اشتباهات و موفقیت‌های مادر جوانی که یک روز بوده‌اید (مادر جوانی که نمی‌توانست این دورا از هم تشخیص دهد) و هم از تلاش‌ها و جنگیدن‌های فرزندان خودتان، به همراه دارد.